



خانه شهید روحی فرارگاه پشتیبانی محله کلاهدوز در جنگ های تحمیلی بوده است

۵۴

سنگر پرشور شمس خانم



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

کتاب های زهرا سلحشور شاعر، نویسنده و سفیر کتاب محله خین عرب برگرفته از زندگی های واقعی است

آینه دردهای مردم



۲ اهالی کوچه مجد ۱۴،۶ از طولانی شدن روند تملک منازل و بازگشایی بیست متری گلایه دارند
نامهربانی با معبر «شهید مهربان»

۷ نوجوانان دهه نودی محله جانبازان حال و هوای دهه ۶۰ و اعزام رزمندگان به جبهه را زنده کردند
بازگشت به روزهای حماسه



اهالی کوچه مجد ۱۴,۶ از طولانی شدن روند تملک منازل و بازگشایی بیست متری گلایه دارند

نامهربانی با معبر «شهید مهربان»

حمیده صفائی ایش از پنجاه سال است که هر روز صبح ساکنان معبر مجد ۱۴,۶ در خانه نشان راروبه کوچه ای بازی کنند که روزگاری بخشی از باغ پهناور حاج حسین ابراهیم زاده بوده است. آن ها اوایل دهه ۵۰ زمانی که هنوز از نقشه های مهندسی و نظارت های شهرداری خبری نبود، خشت روی خشت گذاشتند تا سرپناهی بسازند. حالا پس از نیم قرن، همان خانه هادر میانه یک طرح شهری گرفتار است؛ طرحی که نه پیش می رود تا راهی باز شود و نه متوقف می شود تا اهالی طعم آرامش را بچشند. امروز اهالی مجد ۱۴,۶ میان وعده های محقق نشده، در بلاتکلیفی به سر می برند.



● باغ های انگور و خیابان ۲۰ متری

سیدرضا حلیمی، از ساکنان قدیمی محله، خاطرات جالبی از شکل گیری این محدوده دارد. او می گوید: تا دهه ۵۰ اینجا فقط باغ بود. مجد ۱۴,۶ اولین کوچه ای بود که ساخته شد. سال ۱۳۵۱ این معبر نقشه شهری نداشت. مردم خودشان ساختند و زندگی کردند. بعد از انقلاب، شهر بزرگ شد و خیابان بیست متری شهید مهربان بر اساس طراحی جدید شکل گرفت و سال ها بعد قرار شد این معبر به مجد ۱۲ متصل شود. او به تخریب های اخیر اشاره می کند و می گوید: چند سال پیش شهرداری سه خانه را خرید. اما باقی خانه ها ماندند. دو هفته پیش آمدند و همان خانه های تملک شده را خراب کردند. حالا محله پر شده است از خاک و نخاله. ما فقط می خواهیم تکلیف بقیه خانه ها روشن شود تا این وضعیت به سرانجام برسد.

● بدعهدی هایی که سقف خانه ها را لرزاند

اما ماجرا برای همه به سادگی جمع آوری نخاله نیست. علی ریحانی، یکی دیگر از ساکنان که خانه اش در مجاورت تخریب های اخیر است، از اتفاقات این سال ها می گوید: یک بار به اعتبار حرف شهرداری برای خرید خانه ام، جای دیگری را قولنامه کردم، اما وقتی قرار بود برای خرید خانه بیعانه ای بدهم، از شهرداری خواستم پولم را بدهند

و گفتند بود چه نداریم! معامله من فسخ شد.

او با گلایه از ارقام پیشنهادی سرمایه گذاران، می افزاید: چند سالی از این ماجرا گذشته و حالا قیمت هایی که شهرداری برای خرید می دهد، به قدری پایین است که با آن حتی در حاشیه شهر هم نمی توان خانه خرید. از طرفی، تخریب خانه های بغلی باعث شده است دیوارهای خانه ماترک های جدی بخورد. سکونت اینجا خطرناک است، اما با این هزینه های سنگین، چاره ای جز ماندن نداریم.

● منتظر سرمایه گذار هستیم

در سوی دیگر این ماجرا، مدیریت شهری کمبود نقدینگی را عامل اصلی توقف پروژه می داند. رئیس اداره املاک و سرمایه گذاری شهرداری منطقه یک در این باره می گوید: وضعیت نقدینگی شهرداری فعلا اجازه تملک سریع همه قطعات را نمی دهد. مادر تلاش هستیم تا با جذب سرمایه گذار، فرایند خرید املاک باقی مانده را پیش ببریم تا اتصال به خیابان بیست متری شهید مهربان نهایی شود. او با تأکید بر اینکه ایمنی و حقوق شهروندان اولویت شهرداری است، می افزاید: هدف نهایی ما سامان دهی ترافیکی و کالبدی این منطقه است، اما اجرای کامل آن منوط به تأمین اعتبار و نهایی شدن مشارکت با سرمایه گذاران خواهد بود.

مشکلات ترافیکی در صدر خواسته های مردم منطقه یک

صفائی شهردار منطقه یک همراه رؤسای ادارات در چهارم خرداد در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافت و بدون واسطه به یازده تماس تلفنی شهروندان پاسخ داد.



تماس های متفرقه

درخواست ایجاد امنیت و رسیدگی به معنادان و کارتن خواب های ساکن در خانه قدیمی در امینی ۸، رفع مشکل گرفتن سند از آستان قدس رضوی برای مغازه های تجاری حاشیه دستغیب با شهردار منطقه مطرح شد.



شهرآرامحه پیگیری می کند

شهرآرامحه در هفته های آینده مشکل معبر هوشیار ۳، آسفالت معابر شهیدصادقی یک و بخارایی ۷ را پیگیری خواهد کرد. همچنین موضوع ناامنی در خانه های قدیمی امینی ۸ را بررسی خواهیم کرد.



حوزه ترافیک

در حوزه ترافیک چهار تماس به ثبت رسید که شهروندان درخواست یک طرفه شدن هوشیار ۳ یا ایجاد بن بست در انتهای خیابان برای رفع ترافیک، رنگ آمیزی سرعت گیرهای نصب شده در معابر مجد، نصب سرعت گیر در خیابان دهخدا ۱۳ و بسته شدن کوچه شهید صنایع ۷ به ورودی بوستان کوهسنگی را داشتند.



حوزه فضای سبز

یک شهروند در تماسی درخواست اصلاح روشنایی در بوستان های اطراف مجتمع های ششصد دستگاه را داشت.



حوزه خدمات شهری

یک تماس در حوزه خدمات شهری ثبت شد. مقابل شهیدصادقی ۱۴ زمین خالی است که داخل آن ضایعات ریخته اند. شهروند تقاضای پاک سازی آن را دارد.



حوزه فنی و عمران

در مجموع دو تماس به حوزه فنی و عمران اختصاص داشت. در این تماس ها شهروندان درخواست روکش آسفالت در معابر شهیدصادقی یک و بخارایی ۷ را داشتند.



حوزه ساخت و سازها

یکی از شهروندان محله فلسطین تقاضای بازدید از ساخت و ساز ملک هم جوارش را داشت تا مطمئن شود این ساخت و ساز غیرمجاز نیست.



بعد از ظهور و با خنک تر شدن هوای توان آن ها را ایجاد دید. کنار زمین کنج دیوار می نشینند و مواد مخدر مصرف می کنند. علاوه بر ایجاد ناامنی، بهداشت محیط به خطر افتاده است. کارکنان شهرداری هر روز اینجا را تمیز می کنند، ولی با آمدن زباله گرد ها، دائم اطراف زمین پر از آشغال رها شده است.

مریم خانم، مادری که نگران فرزندان خردسالش است، لب به گلایه می گشاید و می گوید: حتی جرئت نمی کنم بگذارم بچه ها تادم فوس بروند. چرا زمینی که می تواند با هزینه اندک، پارکی محلی یا زمین ورزشی استاندارد باشد، باید مخروبه بماند؟ تفریح و نشاط حق مسلم این بچه هاست.

منتظر اقدام پیمانکار

سید علی حسینی متین، کارشناس ورزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی، می گوید: این زمین ها مالک شخصی دارند و در تملک شهرداری نیستند، اما در سال های گذشته برای رفاه حال مردم، به طور موقت توسط شهرداری آسفالت و فوس کشی شده اند تا اهالی از آن ها در حیطه ورزشی استفاده کنند.

حسینی متین در ادامه از برنامه های پیش رو خبر می دهد و می افزاید: طرح تعویض و ترمیم فوس هادر دستور کار است. پیمانکار مشخص شده و ابلاغ شروع به کار را هم دریافت کرده، اما هنوز عملیات اجرایی را آغاز نکرده است. پیگیری تسریع این روند هستیم تا زمین مجدداً در اختیار نوجوانان محله قرار گیرد.

در بخش دیگری از پیگیری ها، بهنام روحی، سرپرست اداره نظارت بر ساخت و سازها، درباره انباشت غیرمجاز مصالح می گوید: پس از بازدید کارشناسان و تأیید تخلف از سوی ساختمان مجاور، اخطارهای قانونی لازم به مالک ساختمانی که زمین را به انبار مصالح تبدیل کرده بود، داده شده است تا هر چه سریع تر به تخلیه فضا اقدام کند.



فوس های پاره و دروازه های شکسته

دیوارهای اطراف زمین، گویای قصه ای تلخ هستند؛ رد سیاهی آتش روی دیوار خانه های مجاور زمین، نشان از شب نشینی های ناخوانده ای دارد که خواب را از چشم همسایه ها ربوده است. یکی از دروازه ها کنده شده و

بی رمق روی زمین رها شده است. امیررضا، نوجوان چهارده ساله ای که همه دل خوشی اش همین زمین آسفالت بود، با حسرت می گوید: شهرداری اینجا را فوس کشید تا سرگرم باشیم، ما جای دیگری برای بازی نداریم. آن قدر تعدادمان زیاد است که بچه ها را در تیم های مختلف تقسیم کرده ایم تا همه بتوانند بازی کنند. اما از وقتی فوس ها را بریدند و اینجا شد محل تخلیه مصالح ساختمان مجاور زمین، دیگر نمی توانیم بازی کنیم. حالا به جای ما، کارتن خواب ها اینجا صاحب خانه شده اند.

محسن که دو سال از دوستش بزرگ تر است، از امنیت از دست رفته می گوید: خانواده ها که دیگر اجازه نمی دهند نزدیک اینجا بیاییم، معتاد ها که آمدند، امنیت هم رفت. بدتر از آن، کامیون ها و ماشین های سنگین هستند که از کنار باکس های زباله وارد زمین می شوند. اگر بچه ای داخل زمین حواسش به حرکت این خودروها نباشد، احتمال تصادف وجود دارد. حالا همه تیم های محله باید در زمین شیشه چی ۱۷ بازی کنند که اصلاً جوایگی این همه آدم نیست.

زمین در قرق معتمدان متجاهر

این معضل فقط به دنیای نوجوانان محدود نمی شود؛ بزرگ سالان محله نیز از وضعیت کنونی به ستوه آمده اند. مصطفی علیزاده، از ساکنان قدیمی، در حالی که به کیسه های سیمان رها شده کنار زمین اشاره می کند، می گوید: این مکان به جای سرمایه، به تهدید تبدیل شده است. زباله گرد ها و کارتن خواب ها اینجا را قرق کرده اند. از

اهالی خیابان شهید شیشه چی ۱۵
از تبدیل فضای ورزشی نوجوانان محله
به انبار مصالح و مأمین کارتن خواب ها گلّه دارند

سبز شدن تپه های خاک در زمین فوتبال بچه ها

صدرا پاتوق ورزشی نوجوانان و جوانان محله شهید مطهری، زمین های فوس کشی شده خیابان شیشه چی ۱۵ و ۱۷ بود. این بچه ها هر روز بعد از ظهر به این زمین ها می آمدند و با هم فوتبال بازی می کردند، ولی یک سالی می شود زمینی که قرار بود فضایی برای تخلیه انرژی و شور و نشاط نوجوانان این محله باشد، به فضایی برای انباشت مصالح ساختمانی و حضور خودروهای سنگین تبدیل شده است. فوس های دور زمین در قسمت های مختلف باز شده و رفت و آمد را برای کارتن خواب ها و معتمدان راحت کرده است. پیگیری این گزارش، از تماس یک شهروند با سامانه ۱۳۷ آغاز شد؛ تماسی که از یک فرصت ورزشی سخن می گفت که حالا به تهدید محلی تبدیل شده است.



آسفالت نودرینگ میدان شهیدریسی

عملیات مرمت و روکش آسفالت رینگ میدان شهیدریسی با هدف بهسازی معابر و ارتقای کیفیت تردد شهروندان اجرا شد. در این پروژه، ۴ هزار و ۲۰۰ متر مربع از سطح رینگ میدان، آسفالت ریزی شد که برای اجرای آن، ۴۸۰ تن آسفالت مورد استفاده قرار گرفت.



شهر خبر

آموزش برای سلامت بانوان

کارگاه آموزشی پیشگیری و غربالگری سرطان های شایع در زنان، هفته گذشته با حضور جمعی از بانوان در بوستان شهربانوی پردیس برگزار شد. هدف از اجرای این برنامه آموزشی، ارتقای سطح آگاهی شهروندان در حوزه سلامت، ترویج فرهنگ پیشگیری و توانمندسازی بانوان در شناخت عوامل خطر و راهکارهای مقابله با سرطان های شایع بود.

هزارمورد رفع سد معبر

اردیبهشت سال جاری، بیش از هزار مورد سد معبر در سطح منطقه ۲ رفع شد که نقش مؤثری در تسهیل تردد عابران و وسامان دهی فضای شهری داشته است. همچنین برای زیباسازی معابر، ۶۸۰ تابلو، بنر و کارتن نوشته غیرمجاز جمع آوری شد. در بخش نظارت بر فعالیت های صنفی، بیش از ۱۹۲ خطاریه کتبی به کسبه متخلف ابلاغ و ۳۳۲ خطاریه بند ۲۰ نیز برای مشاغل مزاحم و دارای سد معبر صادر شد.

تبادل نظر مسئولان شهرداری با اهالی محله خین عرب

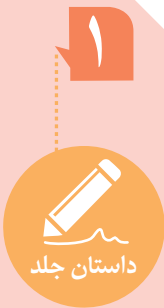
قدردانی ساکنان خیابان کشاورز از آسفالت معابر

ایمان فرهمندی، عضو کمیته نظارتی شورای شهر منطقه ۲، حسین بنایی منش شهردار منطقه ۲، اصغر انصاری مدیرعامل سازمان زمین و مسکن شهرداری مشهد و تعدادی از مسئولان شهری با حضور در محله خین عرب از نزدیک در جریان مسائل و مطالبات ساکنان این محدوده قرار گرفتند و با اهالی و اعضای شورای اجتماعی محله دیدار و گفت و گو کردند. ساکنان خیابان کشاورز در این نشست، ضمن قدردانی از اجرای عملیات آسفالت معابر، دغدغه ها و مشکلات محلی خود را نیز مطرح کردند و درباره راهکارهای رفع این مسائل با مسئولان به تبادل نظر پرداختند.



خانه شهید روحی قرارگاه پشتیبانی محله کلاهدوز در جنگ‌های تحمیلی بوده است

سنگر پرشور شمس‌خانم



است وسخت مشغول پاک کردن حیوانات هستند. قرار است امشب، هم برای موکب و هم بچه‌های امنیت غذا بپزند. اینجا خانه شمس‌خانم است. همسر شهید مهندس صفرو روحی است؛ خانه‌ای که چند سالی است به گفته اهالی، به پایگاه اصلی گروه جهادی شهید روحی تبدیل شده است.

حمیده صفائی در گوشه‌ای از محله کلاهدوز، خانه‌ای هست که انگار زمان در آن متوقف شده و روزهای پرشور پشت جبهه در این خانه ماندگار شده است. از همان لحظه‌ای که وارد می‌شوید، صدای گرم هم صحبتی خانم‌ها و مشورت برای انجام کارها فضای خانه را پر کرده است. سینی‌های عدس در دستشان



محله کلاهدوز، هرکس به اندازه توانش تلاش می‌کند تا در ثواب کارهای خیر شریک شود. یکی از صبح تا شب عدس، نخود، لوبیا یا سبزی پاک می‌کند. دیگری نان‌ها را بسته بندی می‌کند و آن یکی دیگرهای بزرگ غذا را هم می‌زند و مراقب است آتش مهربانی لحظه‌ای سرد نشود.

اینجا گاهی حجم کار زیاد است؛ از پخت شبی چهار صد پرس غذا برای موکب چهارراه ابوطالب گرفته تا تهیه جهیزیه یا سیسمونی برای نوزادان، کمک به کودکان بهزیستی و حتی جمع‌آوری کمک برای مردم لبنان و غزه. خانم کاظمی با بخند می‌گوید: از خدایم خواهیم که بتوان خدمت به مردم را به ما بدهد و بتوانیم همیشه ایستاده باشیم و خدمت‌گزار.

سنگر خدمت در محله کلاهدوز

انگار سرنوشت شمس‌خانم را با کارهای خیر گره زده‌اند. فعالیت‌های او از همان روزهای اول باده‌سوزی برای پانزده کودک بی‌سرپرست بهزیستی در محله کلاهدوز آغاز شد. او با کمک اهالی، لوازم مورد نیاز آن‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و می‌فرستاد تا آن کودکان نیز طعم زندگی آرام را بچشند. اهالی محله که به درایت و امانت‌داری او اطمینان داشتند، کمک‌های خود را روانه خانه شهید روحی می‌کردند.

این مسیر خیر، بی‌سروصدا پیش می‌رفت تا اینکه موضوع جبهه مقاومت و کمک به غزه پیش آمد. آن روزها، خانه شهید به مقر اصلی کمک‌های مردمی تبدیل شد. هرکس می‌خواست هدیه‌ای بفرستد، به خانم کاظمی می‌سپرد. زیرا اهالی می‌دانستند او با همراهی بانوان بسیجی محله، همه کمک‌ها را به دست اهانش می‌رساند. هرچه زمان می‌گذشت، دامنه فعالیت‌ها گسترده‌تر می‌شد. حالا دیگر اهالی می‌دانند اینجا مرکز است که نیازی به تابلو و تشریفات اداری ندارد؛ مهم‌ترین مهر تأیید این مرکز، نام شهید روحی و خدمات صادقانه خانم کاظمی است که به آن اعتبار بخشیده است.

علاقه من‌رابه همکاری می‌دید. برای ما ماشین بافندگی و کاموا خرید تا در خانه برای رزمندگان لباس ببافیم. از سال ۱۳۶۲ بافتن لباس برای رزمندگان کار هر روز من شد. پس از شهادت همسر، او مسیر رشد و فعالیت‌های فرهنگی را با جدیت بیشتری ادامه داد؛ با کسب مدرک کارشناسی ارشد، در آموزش و پرورش مشغول به کار شد و در کنار آن، در ادارات مختلف در حوزه‌های فرهنگی نقش آفرینی می‌کرد. از سال ۱۳۸۲، او در برنامه‌های هیئت رزمندگان مشارکت فعال داشت تا اینکه همان سال در محله کلاهدوز ساکن شد.

شمس‌خانم درباره شروع فعالیت‌های جهادی در خانه خودش، چنین توضیح می‌دهد: در ابتدا کسی نمی‌دانست من همسر شهید هستم، تا اینکه یک بار برای دیدار با خانواده شهید به خانه ما آمدند و از فرمانده پایگاه بسیج مسجد چهارده معصوم (ع) هم خواستند همراهشان بیایند. در آن دیدار تازه متوجه شدند که ما خانواده شهید هستیم و از ما خواستند در برنامه‌های مسجد شرکت کنیم. پس از مدتی رفت و آمد، متوجه شدیم فضای مسجد برای پخت و پز کوچک است. به همین دلیل پیشنهاد دادم غذاها را در خانه ما آماده کنند. به گفته اهالی، این کار سال‌هاست استمرار دارد و این خانه به پاتوق خیر و برکت تبدیل شده است.

برپایی دیگ‌های مهربانی در خانه شهید

خانه ساده خانم کاظمی، حساب و کتابش با همه جافرق دارد. اینجا خانم‌های محله پای ثابت کارند؛ از قاسم آباد گرفته تا خود

گره خوردن تار و پود زندگی با انقلاب

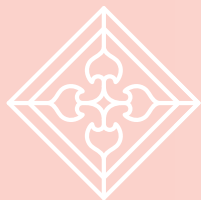
برای خانم کاظمی، کار جهادی، قصه امروز و دیروز نیست. او با این فعالیت‌ها بزرگ شده است. شمس‌خانم در سال ۱۳۳۹ به دنیا آمده است و خاطرات بسیاری از روزهای انقلاب و جنگ تحمیلی اول دارد. سال ۱۳۵۷، به واسطه یکی از دوستانش در مسیری قرار گرفت که تار و پود زندگی‌اش را با آرمان‌های انقلابی گره زد. او بر ایمان تعریف می‌کند که در هجده سالگی همراه دوستانش اعلامیه پخش می‌کرده و پای منبر علمای نشسته است.

کاظمی می‌گوید: ابتدا پدرم در این موارد سخت‌گیر بود و اجازه نمی‌داد ماحرفی از انقلاب و مسائل مرتبط با آن بزنیم. اما سال ۱۳۵۷ که مردم پای کار انقلاب بودند، تازه فهمیدیم از سال ۱۳۴۲ امام (ع) رادیده و فعالیت‌هایی در این زمینه داشته است. وقتی علاقه من رابه فعالیت‌های انقلابی دیدم، مخالفت نکرد. اما همیشه سفارش می‌کرد مراقب خودم باشم.

خانه پشتیبان جنگ

آشنایی او با همسرش، شهید صفرو روحی، در همین فعالیت‌های انقلابی رقم خورد؛ پیوندی که باعث شد مسیر فکری این زوج به هم گره بخورد. شهید روحی دانشجوی سال آخر مهندسی کشاورزی دانشگاه فردوسی بود که با فرمان امام خمینی (ع) مبنی بر ضرورت حضور دانشجویان در جبهه‌ها، لباس رزم پوشید و راهی میدان شد.

در آن دوران که سه فرزند کوچک داشتند، شمس‌خانم اشتیاق زیادی برای فعالیت‌های پشت جبهه داشت. اما نگهداری از فرزندان کار را دشوار کرده بود. او در این باره می‌گوید: شهید که



خانه‌ای به وسعت یک محله

در این خانه همیشه باز است؛ نه فقط برای پخت و پز، که برای هر کسی که می‌خواهد طعم خدمت بی‌منت را بچشد. در میان این جمع، خانم‌هایی رامی بینید که هر کدام قصه خودشان را دارند؛ از خانم فضل‌ی پور که از قاسم آباد خودش را به این خانه می‌رساند، تا خانم حنایی کاشانی، خواهر شهید جاوید الاثر، همه پای کار محله ایستاده‌اند.

همسایه‌ها به اتفاق یک چیز را می‌گویند: اگر خانم کاظمی نبود، این جمع صمیمی هرگز دور هم جمع نمی‌شد. آن‌ها تا کیدمی کنند که مسجد به دلیل برنامه‌های متنوع خودش، فضای کافی برای فعالیت‌های جهادی ندارد تا در اختیارشان بگذارد. خانم کاظمی همه‌آسایش و آرامش خود را وقف این کارهای خیر کرده است. برای این خانم‌ها، این خانه فراتر از یک مکان برای آشپزی است؛ اینجا مدرسه مهربانی و همدلی است.



از مسجد محله تا سنگر جهاد

معصومه وطن‌خواه نیز از دیگر اعضای فعال این گروه است. دوران کودکی او در عبادی ۴۷ و مسجد حجت‌المهدی (عج) سپری شده است. معصومه خانم تعریف می‌کند: پس از آمدن به این محله و آشنایی با خانم‌ها کاظمی و فضل‌ی پور، فعالیت‌های ما شکل جدی‌تری به خودش گرفت و کناران ما مشغول به کمک شدم.



پیوند با آرمان‌های شهیدا

شریفه حنایی کاشانی، خواهر جاوید الاثر جلیل حنایی کاشانی، از اعضای ثابت و فعال این گروه جهادی است که ریشه در فرهنگ ایثار و شهادت دارد. او درباره آغاز همکاری‌اش با خانم کاظمی می‌گوید: خادم حسینی اهل بیت (ع) در خیابان شهید اسفندیانی هستم و در جریان وقایع غزه با خانم کاظمی آشنا شدم. در آن دوران، فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه خیاطی و بافتنی انجام می‌دادیم و کارهایمان را برای آن‌ها می‌فرستادیم. بانوان در بحث‌های مشارکت بسیار چشمگیری داشتند و با همت و مدیریت خانم کاظمی، تعداد زیادی چادر دوختیم و به بانوان لبنانی دادیم. خانم حنایی کاشانی با اشاره به تداوم این مسیر، می‌افزاید: از زمان جنگ تحمیلی سوم، همکاری‌های ما شکل جدی‌تر و منسجم‌تری به خود گرفت. پخت روزانه غذا برای موکب‌های محله و نیروهای حافظ امنیت، از اقداماتی است که از همان روزهای نخست جنگ، به صورت مستمر و پیوسته در حال انجام آن هستیم.

نان آور گروه جهادی

فرخ حیدری خاطرات روزهای ابتدایی شکل‌گیری محله و ساخت مسجد چهارده معصوم (ع) را به یاد دارد و تعریف می‌کند: سال ۱۳۵۹ از شاه‌رود به مشهد آمدم. آن زمان که آمدم اینجا، هنوز زمین‌های کشاورزی بود. کم‌کم مسجد را ساختند. من بسیجی نیستم، اما از زمان آشنایی با خانم کاظمی و خانم فضل‌ی پور، در کارهای جهادی مشارکت می‌کنم.

او مسئول خرید نان برای بسیجیان است و نقش او در تأمین مایحتاج اصلی این گروه در خور توجه است.

اولویت همدلی در هنگام سختی

فاطمه فضل‌ی پور، نمونه‌ای از تجسم رفاقت‌های پایدار در مسیر کار خیر است. او که روزگاری در محله کلاهدوز ساکن بوده، حالا به قاسم آباد رفته، اما دوری مسیر هم پیوند او را با خانه شهید روحی قطع نکرده است.

فاطمه خانم معتقد است خدمت به خلق، مرز نمی‌شناسد؛ به همین دلیل، صبح به صبح راهی محله قدیمی‌اش می‌شود تا دوشادوش کاظمی به فعالیت‌های جهادی مشغول باشد. فضل‌ی پور با یادآوری دوران حضورش در محله کلاهدوز، می‌گوید: پنج سال در این محله ساکن بودم و فرماندهی پایگاه بسیج شهید بهشتی در مسجد چهارده معصوم (ع) را بر عهده داشتم. بالینکه به دلیل تغییر محل سکونت، مسئولیت‌م در پایگاه را تحویل دادم. دلم از فعالیت‌های این خانه جدا نشد.

فاطمه خانم درباره سازوکار فعالیت‌هایشان توضیح می‌دهد: مادر جلسات محلی فراخوان همدلی می‌دهیم و هر کس هر آنچه در توان دارد، پیشکش می‌کند. این مشارکت‌ها ما را به سمت شناسایی خانواده‌های نیازمند سوق داد. حالا فرایند شناسایی با معرفی دوستان و تحقیق میدانی خودمان انجام می‌شود تا کمک‌ها به دست کسانی برسد که واقعا نیازمندند.

او با اشاره به اینکه خدمات این گروه در مناسبت‌های خاص اوج می‌گیرد، ادامه می‌دهد: در ماه رمضان، عید نوروز و شب چله، بسته‌های معیشتی توزیع می‌کنیم. اگر هم نذری یا قربانی داشته باشیم، اولویت‌مان خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست است.

فاطمه خانم در پایان با قدردانی از مدیریت خانم کاظمی، می‌گوید: تجربه‌های سختی مثل جنگ‌های اخیر نشان داد که بانوان محله پای کار هستند. شمسی خانم با گشاده‌رویی، خانه و امکاناتش را در اختیار ما می‌گذارد. هر کس به اندازه فرصتش می‌آید، اما من که راهم دور است، صبح تا شب اینجامی مانم.

کتاب‌های زهرا سلحشور شاعر، نویسنده و سفیر کتاب محله خین عرب برگرفته از زندگی‌های واقعی است

آینه دردهای مردم



میترا صدرا گاهی داستان زندگی یک نویسنده، پرکشش تر از همه رمان‌هایی است که به رشته تحریر درآورده است. زندگی زهرا سلحشور، نویسنده محله خین عرب، داستان تلاقی ایمان، ادبیات و میراثی است که نه در کتابخانه‌ها، بلکه در کنار زمزمه‌های غریبانه یک مادر هنگام رفت و روپ خانه ریشه گرفته‌اند. او متولد سال ۱۳۵۴ است و اولین کتابش را سال ۱۳۹۹ به چاپ رسانده است؛ کتاب «مخمصه» که در واقع زندگی نامه مادرش در برهه تاریخ شصت ساله است. برای شناخت عمق قلم او، باید به سال‌های پیش بازگشت؛ به خانه‌ای که در آن، زنی درس ناخوانده، بزرگ‌ترین معلم ادبیات دخترش شد.

نمی‌کنم، بلکه برشی شصت ساله از تاریخ اجتماعی ایران را در زندگی یک زن به تصویر می‌کشم. «مخمصه» داستان زنی است که در برابر هر سختی، راه حلی پیدا می‌کند و هرگز تسلیم نمی‌شود. زهرا سلحشور در آثار بعدی‌اش نشان می‌دهد که نویسنده‌ای «واقع‌گرا» است. رمان «چتری به نام عشق»، بازتابی از چالش‌های واقعی یکی از هم‌کلاسی‌های او در انتخاب همسر و تقابل با سنت‌های خانوادگی است؛ کتابی که با نگاهی روان‌شناسانه به لایه‌های عمیق روابط انسانی می‌پردازد.

اما شاید متفاوت‌ترین اثر او کتاب «تبرئه» باشد. این کتاب حاصل کنج‌کاو و دوغده‌مندی او در باره سرنوشت زنی است که در بازداشتگاه‌ها، در برزخ میان جرم و صدور حکم‌شان به سر می‌برند. او می‌گوید: این کتاب داستان سه روز اول بازداشت زنان است؛ روزهایی پر از اضطراب و ابهام. ایده این کتاب را از کسی گرفتم که این سه روز را تجربه کرده است.

قلم در خدمت دفاع مقدس

بخش بزرگی از کارنامه ادبی زهرا به ادبیات پایداری گره خورده است. او با ورود به حوزه دفاع مقدس، سعی کرده است روایتگر زندگی کسانی باشد که امنیت امروز کشور و امدار آن‌هاست. کتاب «داوت»، روایتی مستند از زندگی جانباز رمضانعلی خردمند است. این کتاب آن قدر تأثیرگذار بوده که مستندی نیز بر اساس آن ساخته و از رسانه ملی پخش شده است. کتاب «نی بی صدا»، نمره همکاری او با نشر روایت فتح است. داستان آن درباره شهید «محمد جواد قربانی»، شهید بیست و سه ساله‌ای است که هم ورزشکار بوده و هم نوازنده نی. او برای نگارش این کتاب، به محله آبکوه رفته و درخت توت قدیمی خانه‌اش را نزدیک دیده و با هم‌زمان شهید گفت و گو کرده است تا بتواند روح حاکم بر زندگی او را در کلماتش جاری کند.

کتاب «تکیه‌گهت منم»، روایتی عاشقانه و صبورانه از زندگی جانباز شیمیایی «علی جواد»، به روایت همسر فداکارش است که در ایام کرونا به یاران شهیدش پیوسته و زهرا این کتاب را به درخواست دختر این جانباز نوشته و به چاپ رسانده است.

در آرزوی درمان دردهای جامعه

زهرا امروز خودش را فقط یک نویسنده نمی‌داند؛ او سفیر کتاب شهرداری و فعال فرهنگی در منطقه توس است. زهرا معتقد است زندگی در کتاب‌ها جریان دارد و می‌گوید: هر انسان فقط یک بار فرصت زندگی دارد، اما با خواندن زندگی نامه‌ها، می‌تواند چندین و چند بار در قالب شخصیت‌های مختلف زندگی کند، رنج بکشد و رشد کند. هدفم از نوشتن این است تأینه‌ای برای درد مندان باشم. شاید من به عنوان نویسنده، فقط پانسمان روی زخم‌ها را باز می‌کنم. شاید بوی تعفن زخمی که پنهان رادر جامعه پخش کنم، اما امید دارم که با باز شدن این زخم و دیده شدنش، پزشکی پیدا شود تا این دردها را درمان کند.

زهرا سلحشور این روزها در حال تحقیق و مصاحبه درباره شهدای جنگ تحمیلی سوم است و تاکنون با خانواده شهید «محمد ناصحیان» و شهید «جواد صادقی» گفت و گو کرده و امیدوار است به زودی خاطرات این شهدا نیز به چاپ برسند و درس زندگی برای نسل جدید باشند.

مشترکش را آغاز کرد. شعله یادگیری در وجود او خاموش نشد و پس از تولد اولین فرزندش، تحصیلاتش را ادامه داد. او می‌گوید: آن سال‌ها به پزشکی علاقه داشتم، اما دبیر ادبیات سال چهارم دبیرستانم معتقد بود که نیوغ و تخیل قوی در نوشتن دارم. توانسته بودم نمره کامل انشا را از این معلم سخت‌گیر بگیرم.

شاعری از جنس باران و الهام

زهرا سلحشور پیش از آنکه نویسنده باشد، شاعر است. او اولین بیت‌هایش را در یازده سالگی، زیر باران‌های بهاری و پاییزی سروده است. او می‌گوید: عادت داشتم خودم را جای بی‌خانمان‌ها بگذارم و سختی‌ای را که تحمل می‌کردند، به زبان شعر می‌نوشتیم. زهرا خودش را شاعر تراوشی می‌نامد؛ شاعری که کلماتش نه با مهندسی، بلکه با الهام به ذهنش روی کاغذ نوشته می‌شوند. او تاکنون سه مجموعه شعر به چاپ رسانده است. «بر بال شعر» اولین تجربه اوست که به گفته خودش، سروده‌هایی دلی و کمتر پخته است. اما آینه تمام‌نمایی از سبک‌های مختلف شعری از کلاسیک تا نو را در موضوعات مختلف در برمی‌گیرد.

«برگی از باغ بهشت»، دومین مجموعه شعر اوست که شعرهای پخته‌تری دارد. ولی همچون مجموعه اول متنوع است و در سبک‌های مختلف سروده شده است.

«واژه‌های بارند»، بلوغ شعری زهرا در حوزه اشعار آیینی و حماسی است که در دست چاپ است. این کتاب، ادای دینی است به قهرمانان وطن؛ از شهدا و جانبازان گرفته تا ائمه اطهار (ع) که ریشه در باورهای عمیق قلبی او دارند.

«مخمصه»: جلوه‌ای از مادر

مرگ مادر در ابتدا برای زهرا نقطه پایان بود و او چند ماهی دچار اندوه شدید شد. ولی با مرور خاطرات مادر تصمیم گرفت زندگی او را تبدیل به رمان کند. او می‌گوید: رمان «مخمصه»، روایت زندگی زنی است که از شش سالگی و با ازدست دادن مادرش، تبدیل به «مادر پدرش» شد. من در این کتاب، فقط زندگی یک زن را روایت

مادری که الفبای عشق بود

در دنیای زهرا، کلمات پیش از آنکه روی کاغذ جان بگیرند، در فضای خانه طنین انداز بودند. مادر مرحوم او سواد خواندن و نوشتن نداشت، اما گنجینه‌ای از ترانه‌های قدیمی، اشعار عامیانه و لایلی‌های اصیل بود. زهرا به یاد می‌آورد که صدای مادر، موسیقی متن همه روزهای کودکی‌اش بوده است. او می‌گوید: مادر ظرف می‌شست و شعر می‌خواند؛ نان می‌پخت و آوازهای قدیمی را زیر لب زمزمه می‌کرد؛ بچه‌ها را می‌خواند و لایلی می‌خواند.

زهرا همدم مادر و دختر شیرین زبان خانه‌ای بود که در آن، مادر خاطراتش را می‌گفت و در جان دختر می‌نشست. همین پیوند عمیق عاطفی و شنیدن مکرر زندگی تلخ و شیرین مادر، بعدها به داده‌های اولیه اولین کتاب و رمان زهرا خانم تبدیل شدند. او می‌گوید: مادرم برای من فقط مادر نبود، بلکه مظهر مقاومت و الگوی حل مسئله در برابر سختی‌ها بود؛ زنی که معتقد بود «بیکار نمی‌توان نشست» و همین جمله ساده، سوخت موتور محرک در همه سال‌های زندگی‌ام تا به امروز بوده است.

حسرتی بر دل مانده

مسیر تحصیلی و حرفه‌ای زهرا با یک اتفاق ساده تغییر کرد. او در آستانه جوانی، در کنکور سراسری و در رشته دبیری پذیرفته شد، اما شغل پدر که او ستای بنا بوده و جابه‌جایی‌های مکرر خانواده از خانه‌ای به خانه دیگری باعث شد نامه قبولی او در تربیت معلم هرگز به دستش نرسد. در همین روزهای انتظار و بی‌خبری، دست تقدیر او را در مسیر ازدواج با یکی از اقوام مادری‌اش قرار داد و زهرا در هجده سالگی زندگی



مسجد الرضا(ع) از نوروز ۱۴۰۵ مرکز تجمعات شبانه ساکنان بولوار رضا شده است

همسایه‌ها مثل خانواده، مسجد مثل خانه



این اجتماعات چنان باتار و پودزندگی بسیاری از مردم گره خورده است که حتی نظم مهمانی‌هایشان را هم تغییر داده‌اند؛ شب‌ها را به حضور در این فضا اختصاص می‌دهند و دورهمی‌های خانوادگی را به ظهرها منتقل کرده‌اند.

عظیم خانم از تنوع ایستگاه‌ها تعریف می‌کند و ادامه می‌دهد: یکی از ویژگی‌های اجتماعات این است که شما می‌توانید خانوادگی بیابید و برنامه‌ها متناسب با همه اعضای خانواده است. در مقابل مسجد الرضا(ع) از طب سنتی و مشاوره گرفته تا امانت کتاب و نقاشی برنامه‌های متنوعی دارند و باعث شده است برای هر سه فرزندم که ۱۴، ۱۰ و ۲ سال دارند، سرگرمی مناسبی وجود داشته باشد.

اما آنچه برای او بیش از همه ارزش دارد، همدلی در این فضا است. ایمانی ادامه می‌دهد: اینجا بچه‌ها نه تنها دوستانی تازه پیدا می‌کنند، بلکه در کنار یک خانواده بزرگ هستند. پسرم اگر لحظه‌ای از من دور شود، خیالم راحت است که چندین چشم مراقب اوست تا سمت خیابان نرود یا آسیبی نبیند. این زیباترین تصویر همدلی است که تاکنون دیده‌ام.

● امنیت کودکان، آسایش بزرگسالان

نیایش یاقوتی، نوجوان چهارده ساله و فعالی است که از همان شب اول پای کار بوده است و مسئولیت غرفه امانت کتاب و نقاشی کودکان را بر عهده دارد. او می‌گوید: فعالیت‌های فرهنگی یکی از کارهای ثابتی است که اجرامی شود. در این ایام استقبال مردم از کتاب‌ها بسیار خوب بوده است و بچه‌ها نیز از غرفه نقاشی روی صورت و کاغذ استقبال می‌کنند. وقتی فضای امنی برای کودکان ایجاد می‌شود، بزرگ‌ترها هم با خیالی آسوده در اجتماعات حضور می‌یابند.

روزهایی که چهارراه احمدآباد و مقابل مسجد الزهرا(س)، میعادگاه حضور مردم محله بود و پس از عید نوروز با پر شورتر شدن جمعیت، تصمیم گرفتند قرارگاهشان را به مقابل مساجد دیگر نیز انتقال دهند تا فضای بیشتری برای همدلی داشته باشند.

زهرا یاری می‌گوید: از روز اول نوروز مردم پای کار آمدند و با حضور مقابل مسجد الرضا(ع) جمعیت بیشتر شد. در اجتماعات مسجد ما مانند بسیاری از مساجد ایستگاه‌های متفاوتی برپا کردیم تا پاسخگوی نیازهای مختلف مردم باشند.

او ادامه می‌دهد: همه تلاش ما بر این است که فضایی امن و شاد برای کودکان فراهم کنیم تا والدینشان با خاطری آسوده و خیالی جمع. در این اجتماعات شرکت کنند و از این فضای معنوی بهره ببرند.

● خانواده بزرگ در اجتماعات

عظیم ایمانی، یکی از ساکنان بولوار رضا، همراه همسر و سه فرزندش، پای ثابت این اجتماعات است. او با برخوردی از اشتیاق، کوچک‌ترین عضو خانواده‌اش را نشانمان می‌دهد و می‌گوید: پسر بیست و دو ماهه ام شب که می‌شود، پرچمش را برمی‌دارد و تلاش می‌کند تا آماده رفتن شود. خانواده ایمانی که پیش‌تر مسیرشان از مسجد الرضا(ع) به مسجد النبی(ص) و چهارراه احمدآباد و مسجد الزهرا(س) می‌رسید، حالا مدتی است که پس از تعطیلات نوروز، مقابل مسجد الرضا(ع) گرد هم جمع می‌شوند.

حمیده صفائی شب‌های معابر احمدآباد، بیش از سه ماه است که رنگ و بوی دیگری به خود گرفته؛ در مساجد این محله نمازگزاران فقط برای ادای فریضه گرد هم نمی‌آیند، بلکه همدلی و هم‌بستگی این روزها برایشان اهمیت بسیاری دارد. کافی است حوالی ساعت ۸ شب در پیاده‌روهای محله با شنیدن تابینید مردم چگونه به سمت مساجد حرکت می‌کنند. در این محله مثل گوشه و کنار شهر، مسجد سنگر اتحادی است که از نهم اسفند دوباره جان گرفته است. از روزهای سرد پایان سال تا شب‌های بلند پس از نوروز، اهالی محله با هر قدمی که به سمت مسجد برمی‌دارند، پیوند میانشان بیشتر می‌شود.

● فضای امن برای همه

فرمانده پایگاه بسیج شهید امینی با مرور خاطرات این ایام، از پیوندی می‌گوید که از اسفند میان اهالی و نمازگزاران شکل گرفته است:



نوجوانان دهه نودی محله جانبازان حال و هوای دهه ۶۰ و اعزام رزمندگان به جبهه را زنده کردند

بازگشت به روزهای حماسه



مهدیه بیات در ادامه توضیح می‌دهد: پس از میدان جانباز، بچه‌ها به محله برمی‌گردند و مقابل منزل شهید مجیدی، از ماشین پیاده می‌شوند و به سوی مسجد بازمی‌گردند. در این مسیر، بانوان نسل قدیم مسجد نیز با حضور خود، پیوند میان نسل‌ها را به تصویر می‌کشند.

● ما همان نسل ایستاده‌ایم

در میان همه نوجوانان، یوسف اختریان که مسئولیت سامان‌دهی هم‌سن و سالانش را بر عهده دارد، می‌گوید: چند سالی می‌شود که در پایگاه بسیج محله فعالیت می‌کنم. امروز اینجا آمده‌ام تا بگویم ما فراموش نکرده‌ایم که امنیت امروزمان مدیون ایستادگی مردان بزرگی است که در این راه به شهادت رسیده‌اند یا جانباز شده‌اند. ما نیز مثل آن‌ها آماده دفاع از خاک کشورمان هستیم.

امیرمهدی پوراوری، دیگر نوجوان این محله، می‌گوید: شهید همیشه زنده‌اند و ما موخته‌ایم که امنیت، حاصل ایثار است. امروز آمده‌ایم به دشمنان کودک‌کش نشان دهیم که اگر روزی پایشان به خاک ایران برسد، نسل ما همان راهی‌رامی‌رود که شهید رفتند.

سیدرضا طوفانی، مسئول قرارگاه بلوک یک، نیز که مسئولیت تمرین بچه‌ها را بر عهده داشته است، با اشاره به اهمیت این بازتابی، می‌گوید: می‌خواهیم این نوجوانان درک کنند که هم‌سن و سالان چهل سال پیش آن‌ها، با چه ایمانی نام نویسی می‌کردند و دل به جبهه‌ها می‌سپردند. عبور از مسیر خانه‌های شهدا در این برنامه نیز فرصتی است تا نسل جدید با رشادات‌های بی‌ظنیر رزمندگان از نزدیک آشنا شوند.

● از خانه شهید تا میدان حماسه

مهدیه بیات، مسئول فرهنگی پایگاه و هماهنگ‌کننده این برنامه، با تأکید بر پیشینه انقلابی محله جانبازان، می‌گوید: مسجد ابوالفضل جزو اولین مراکز اعزام رزمندگان در محله بوده است. امروز دانش‌آموزان پایه‌های ششم تا هشتم همین محله، سوار بر مینی‌بوس‌های شونتتا مسیر اعزام به جبهه‌های دهه ۶۰ را تصور کنند. همه کارها، از فضاسازی تا اجرا، حاصل دسترنج همین نوجوانان است.

نوجوانانی که لباس بسیجی پوشیده و سر بند بسته‌اند، از جلو مسجد مسیری را پیاده طی می‌کنند و از بلندگو هم‌نوا «ای لشکر صاحب‌الزمان(عج) آماده باش» پخش می‌شود و بچه‌ها با آن هم‌خوانی می‌کنند. به مقابل خانه شهید کارگر که می‌رسند، با دادن شعار سوار بر مینی‌بوس‌های شونتتا در میدان جانباز با اجرای سرودهای انقلابی و پرچم‌گردانی، حماسه‌سازی کنند.

صدای آژیر در کوچه پس‌کوچه‌های خیابان وصال شنیده می‌شود، اما نه برای فرار، که برای فراخوان عشق. مقابل مسجد ابوالفضل در محله جانبازان، زمان به عقب برگشته است؛ به سال‌های طلایی دفاع مقدس. کیسه‌های شن، سنگری کوچک ساخته‌اند و سکویی در نزدیکی سنگر، با شمعدان‌های کوچک روشن و قاب عکس شهیدای محله، یادآور دوران هشت سال دفاع مقدس است. صدای روشن شدن مینی‌بوس‌های قدیمی، نوید سفری به دل تاریخ را می‌دهد؛ سفری که مسافرانش نه رزمندگان دیروز، که نوجوانان امروز این سرزمین، شهر و محله هستند.

● ایستگاه عاشقی، تداعی یک اعزام

اینجا همه چیز رنگ و بوی ایثار دارد. علیرضا قائمی، فرمانده پایگاه بسیج شهید مهدی نیا، که لباس سبزرنگ بسیجی بر تن دارد و سربند یا حسین(ع) بسته است، می‌گوید: هم‌زمان با سوم خرداد و سالروز آزادسازی خرمشهر، قصد داشتیم فضای هشت سال دفاع مقدس را در محله بازسازی کنیم. بچه‌ها دو هفته است شبانه روز تلاش کرده‌اند تا حال و هوای آن روزها را زنده کنند. هدف ما فراتر از یک نمایش است؛ ما می‌خواهیم بذراستقامت را در دل این نوجوانان بکاریم تا هر زمان که فرماندهان برای دفاع از خاک میهن نیرو نیاز داشتند، این جوانان آماده ایستادن در برابر دشمن باشند.



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین (ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمرقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرزی عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان (ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

هرچند در اغتشاشات دی ماه، مسجد الزهرا (س) در خیابان احمدآباد آتش زدند. از ۱۹ اسفند ۱۴۰۴، این مسجد به یکی از مراکز اصلی اجتماعات شهر تبدیل شد. مسجد الزهرا (س) که پاتوق همدمی و اتحاد مردم شده، طی این سه ماه، علاوه بر پذیرایی از میهمانان ویژه شهری و کشوری، اتفاقات خاصی رانیز دیده است. به گفته امین غفاری، فرمانده پایگاه بسیج مسجد الزهرا (س)، یکی از برکات این اجتماعات، هدایای هدیه کرپلا به چهارده زیارت اولی است؛ هدیه‌ای که با همت مردم تامین شده است.



یکی از موکب‌های متمایز میدان فلسطین با مدیریت بانویی جوان و پرانگیزه اداره می‌شود که با همراهی دانش‌آموزانش پابه میدان گذاشته است. این موکب که به همت یاسمن تمیزالبنان برپا شده، فضایی ویژه برای استراحت بانوان فراهم کرده و درکنار ارائه خدمات پذیرایی، غرفه‌های متنوعی نیز برای مراجعان برپا کرده است.



۷۰ کانون خودجوش مردمی در سطح منطقه ۱
بیش از ۹۰ شب در اجتماعات شبانه حضور داشتند

مدرسه تربیت نسل‌ها

صفائی اجتماعات شبانه در محدوده منطقه یک، از همان روزهای آغازین جنگ تحمیلی سوم پا گرفت و امروز به هفتاد کانون فعال مردمی گسترش یافته است. این حرکت‌های خودجوش که ریشه در غیرت‌های محلات و پایگاه‌های بسیج دارد، فراتر از یک اعلام همبستگی ساده است. اینجاست که نسل‌هاست؛ در حالی که بزرگ‌ترها با پرچم و آرمان‌هایشان تجدید بیعت می‌کنند، غرفه‌های ویژه کودکان و نوجوانان، فرصت خوبی برای آموزش همدمی و عشق به میهن فراهم کرده است. این اجتماعات، مدرسه‌ای بزرگ برای تربیت نسل‌هاست.

میدان تختی یکی از مراکز اصلی تجمع در محله سعدآباد است که با همت هیئت مذهبی مجمع الزهرا (س) اداره می‌شود. در طول نودشب گذشته، مردم از مسجد الزهرا (س) واقع در خیابان مطهری جنوبی ۱۴ حرکت می‌کردند و با عبور از خیابان‌های سناباد، قائم، یاستور، مجد و کلاهدوز، در میدان تختی گرد هم می‌آمدند. به گفته ناصر محجوب، خادم هیئت مذهبی مجمع الزهرا (س)، در این نودشب، مردم حاضر در اجتماعات از هر خیابان، بیش از چهار بار عبور کرده‌اند.



اجتماعات چهارراه احمدآباد به همت جوانان پرانگیزه این محله شکل گرفته است. جعفر عطاریاشی، مدیر موکب «رهبر شهید، امام خامنه‌ای»، می‌گوید: تلاش کرده‌ایم فضایی متنوع برای حضور مردم ایجاد کنیم. علاوه بر برپایی غرفه‌های ویژه کودکان و بخش‌های مشاوره‌ای، اصناف مختلف نیز به این جمع پیوسته‌اند و خدماتی نظیر اصلاح موی آقایان و تعمیرات ساعت رابه مردم ارائه می‌کنند. برگزاری چهار جشن تولد و یک مراسم ازدواج در این فضا، گواهی روشن بر صمیمیت جاری در آن و استقبال بی‌نظیر مردم از این پایگاه فرهنگی است.

